

تقریری اهل بیتی از وحدت در گفتگو با استاد مبلغی



هر کسی از طن خود شد یار من

از درون من نجست اسرار من

این بیت از نی نامه ی مولوی بیان کننده ی حال امروز ما نیز هست! همه ی عالمان دین بر سر سفره ی قرآن و اهل بیت(علیهم السلام) نشسته اند اما هر کدام برداشت های خود را دارند و به قول مولانا از طن خود یار قرآن و اهل بیت(علیم السلام) می شوند. این اختلاف و تفاوت در استنباط را بنا به فرموده پیامبر اسلام رحمت می دانیم اما سوال اینجاست که منشاء تفاوت در استنباط کجاست؟ چه پدیده هایی در هر استنباطی موثر است و یا می تواند رهن باشد؟ صدها سوال از این دست وجود دارد و تمام نمی شود و هر روز سوالات جدید خلق خواهد شد. گفتگوی پیش رو را در خدمت حجت الاسلام و المسلمین استاد مبلغی، رئیس سابق دانشگاه مذاهب اسلامی و عضو مجلس خبرگان رهبری بودیم که برخی علل این اختلاف در استنباط را برای ما بازگو فرمودند.

گاهی ما در ادبیات فریقین شاهد این هستیم که گویی طرف مقابل را به حساب نمی آورند، آیا این نگاه در سیره معصومین(علیهم السلام) هم بوده است؟

اصل این نگاه هیچ انگار را اهل کتاب زمان پیغمبر داشتند؛ قالت اليهود لیست النصری علی شی و قالت النصری لیست اليهود علی شی(سوره بقره آیه 113)، یهودیها به نصرانیها می گفتند اصلا نصرانیها بر چیزی نیستند یعنی هیچند، متقابلا نصرانی ها همین را به یهودی ها می گفتند. قرآن این مطلب را در مقام اعتراض و تخطئه می گوید. وقتی آنها که خارج از اسلامند، اسلام اجازه نمی دهد نگاه هیچ انگار نسبت به دیگری داشته باشند، وای بر احوال ما درون جامعه ی اسلامی اگر نگاه هیچ انگار به دیگری داشته باشیم.

روایاتی از ائمه داریم که به شیعیان و اصحابشان می فرمودند که نزد اهل سنت هم روایات پیغمبر و علی ابن ابیطالب وجود دارد. یکی از اصحاب از امام سوال کرد؛ آیا نزد اهل سنت احادیثی از رسول الله هست؟ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِلْأَبِيِّ عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) جُعِلَتْ فِدَاكَ عِنْدَ الْعَوَامَّةِ مِنْ أَحَادِيثِ رَسُولِ اللَّهِ شَيْءٌ يَصِحُّ فَقَالَ نَعَمْ إِنْ رَسُولَ اللَّهِ أُنْزَلَ وَ أُنْزَلَ وَ عِنْدَنَا مَعَاذَ اللَّهِ الْعِلْمُ وَ فَصْلُ مَا بَيْنَ النَّاسِ (بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله ج 1 ص 363) امام صادق (علیه السلام) می فرماید نزد آنها هم بعضی روایات صحیح وجود دارد. البته روایتهای کذب در کتب شیعه و اهل سنت وجود دارد اما از محل بحث خارج است، در واقع آن روایات نه جزء شیعه هستند و نه جزء اهل سنت به حساب می آیند. بر اساس نگاه هیچ انگار هیچ حدیثی آنجا نیست و حال اینکه روایات فقهی ما در فقه المعاملات عمدتاً روایتهای اهل سنت است، البته هر حدیثی را از حیث رجالی باید بررسی کنیم و ربطی ندارد که از منابع اهل سنت یا منابع شیعه باشد.

در روایت دیگری از امام صادق (علیه السلام) داریم که می فرمایند: إِذَا نَزَلَتْ بِكُمْ حَدِيثَةٌ لَا تَعْلَمُونَ حُكْمَهَا فَرِمَا وَرَدَ عَنْهَا فَإِنْ ظُنُّوا إِلَيْ مَا رَوَوْهُ عَنْ عَلِيٍّ (علیه السلام) فَأَعْمَلُوا بِهِ (وسائل الشيعة ج 27 ص 91) اگر حادثه ای رخ داد و شما در میان روایات اهل بیت جوابی برای آن نیافتید، نگاه کنید به روایات اهل سنت از امام علی(علیه السلام) و به آن عمل کنید. اگر نگاه هیچ انگار درست باشد ما نباید هیچ گونه مراجعه ای داشته باشیم. درست است که اساسیات ما با اساسیات آنها روی عصمت و خلافت و... مقابل هم هست، ولی معنایش این نیست که حرفهای دیگر اینها هیچ باشد. آنها هم روی تمدن اسلامی فکر کرده اند و اندیشه دارند. یک زمانی میان فقههای شیعه و اهل سنت، در یک دوره های طلایی، بده بستان علمی بوده و کتابهای اهل سنت در مجامع

علمی تدریس می شد و بالعکس و بحثهای استاد و شاگردی برقرار بوده است.

حفظ کیان امت اسلام چه اندازه مورد اهتمام ائمه(علیهم السلام) بوده است؟

امام حسین(علیه السلام) موقعی که انقلاب کردند امام شیعه هستند ولی بستر حرکتشان برای همه ی امت است یعنی نگاه امام به کل امت است. اصلاً کارکرد امام از دیدگاه ما برای همه ی امت است نه برای یک گروه خاص، طبعاً از دیدگاه شیعه آن گروه خاص به خاطر داشتن ولایت مقربتر هستند، ولی معنایش این نیست که امام منحصر به شیعه است. کارکردها و رفتارها و شعاع رفتاری اش برای امت است. به همین دلیل حضرت در انقلاب شان بر روی سنت پیغمبر تکیه کردند چون مخاطبشان امت بود روی سنت و سیره جدشان تاکید داشتند. ما غالباً نگاه یک بعدی به اهل بیت داریم، عادت به خطاب ها و ادبیات شیعی امامان داریم، در حالی که اهل بیت در دو جایگاه کار می کردند، هم با شیعه مرتبط بودند که معتقد به عصمت ائمه هستند و با آنها ادبیات شیعی داشتند، هم با بقیه مسلمین در ارتباط بودند که ادبیاتشان متفاوت بود و بر امت تاکید داشتند. امام رضا(علیه السلام) می فرمایند: إن الامامة زمام الدین و النظام المسلمین(کافی طبع اسلامیة ج1 ص 200) و دایره ی شمول امامت را به تمام مسلمین می گسترانند.

این نگاه در سیره تمام ائمه(علیهم السلام) وجود دارد به عنوان مثال در برخی ادعیه ی امام سجاد(علیه السلام) می بینیم که دعاها ی خیر آن حضرت شامل حال امت است یعنی کارکرد و هدف و جهت این اندیشه و ادعیه امت است. مثلاً دعا 27 ام صحیفه سجادیه که امام برای مرزبانان دعا می کنند، مرزبانانی که اکثریتشان اهل سنت هستند و حاکمان آن دوره هم از اهل سنت می باشند اما چون اهتمام امام به حفظ امت اسلامی است دعا می کنند. این دعاها، دعای صوری نیست بلکه از سر اخلاص می باشد برای اینکه جامعه اسلامی در امن و امان باشند. اگر نعوذ با مناسبات شیعه و سنی بناست که مناسبات عداوت آمیز باشد می گوئیم هرچه بیشتر اینها تفرقه درونشان بیفتد و اینها بهم بریزند ما نفس راحتی بکشیم اما این حرفها نیست. جامعه واحد هست، جامعه ی اسلامی هست، اینها مسلمان هستند و ما مسلمان هستیم و یک جامعه داریم و زیر یک سقف هستیم.

در سیره ی ائمه(علیهم السلام) آیا تعامل با همه ی اقشار اهل سنت یکسان بوده است؟

در سیره ائمه(علیهم السلام) در قبال اهل سنت به چند اصل بر می خوریم که یکی از این اصول تفکیک است، تفکیک بین لایه های مختلف که در جامعه اهل سنت وجود دارد؛ در جامعه ی اهل سنت سه طبقه ی حاکمان، عالمان و مردم، وجود داشته است. تعامل ائمه با هر یک از این گروه ها متفاوت بوده است.

ائمه همیشه حساب حاکمان را از مردم عادی و علما جدا می کردند، البته زاویه ائمه با آنها از جهت تفاوت مذهبی نبوده است بلکه به دلیل مشکلات سیاسی و فرهنگی در طبقه حاکمان ائمه با آنها زاویه داشته اند. حتی علمای اهل سنت با حاکمان اموی و عباسی مشکل داشتند و درگیر بوده اند، ابوحنیفه بنا بر نقلی در زندان خلیفه وقت به قتل رسید. اما ارتباط ائمه با علمای اهل سنت مبتنی بر نگاه ها و تعاملات علمی بوده است و نسبت به روش های آنها نقد علمی داشتند و در مجامع علمی هم آنها را نقد می کردند که یکی از روشهای نقد ائمه مقارنه بوده یعنی نظرهای مختلف را می فرمودند و به صورت مستدل نقد و رد می کردند و در نهایت رأی مختار را با دلیل می فرمودند. در زمان ائمه مرزبندی علمی وجود داشته است، مدرسه علمی تعارف بردار نیست و اختلاف دیدگاه با اهل سنت داشتیم، همچنان که این اختلاف دیدگاه در میان خود علمای اهل سنت هم وجود داشته است، اما این مرزبندی علمی باعث جدا شدن شیعه از فضای امت نمی شده است. ائمه در موضع ناصح برای امت بوده اند و به علمای اهل سنت توصیه های روشی علمی می دادند و نقد علمی داشتند مثلاً قیاس را به شدت منع و رد می کردند و با نخبگان رفتارهای علمی و انتقادی داشتند.

اما با مراجعه کنندگان و مردم عادی کاملاً گشاده رو بودند و به حضور می پذیرفتند و در میان مردم حضور جدی داشتند و از هر نوع دیوار کشی و حساسیت و جدا سازی میان خودشان و مردم به شدت احتراز می کردند. حتی مسجد مستقل نداشتند بلکه در مساجد اهل سنت حاضر می شدند و شیعیان و اصحاب را نیز به این کار ترغیب می کردند و روایات زیادی داریم که در نمازهای آنها شرکت کنید و به تشییع جنازه و عیادت آنها بروید و... بلکه در جنبه ی ایجابی هم می کوشیدند و به شیعیان توصیه می کردند که تعایش و تعاشر داشته باشید یعنی بین مردم باشید.

مخالفین بحث وحدت هم کدهای روایی برای مواضع خودشان دارند نظر حضرت عالی در مورد این نوع برداشت ها چیست؟

ما باید بپذیریم تاریخ به درستی جلو نیامده است. در قرون یک تا سه با اینکه اختلاف مدرسه ای و علمی وجود داشته و سنی و شیعه ای بوده است اما در جامعه اسلامی دیوارکشی نداشتیم و اختلاف مذهبی باعث رو در روی اتباع مذاهب نمی شده است. اما در طول تاریخ مسیر اشتباهی ایجاد شد و مذاهب یعنی عمدتاً شیعه و سنی بینشان دیوارکشی ها و مرز بندی های اجتماعی صورت گرفت. از دل این مرزبندی های اجتماعی گفتمان هایی ایجاد شد و در اثر گذشت زمان این گفتمانها غلظت پیدا کرد. در نتیجه ی غلظت گفتمان ها برخورد سلیقه ای با نصوص اتفاق می افتد، پاره ای از نصوص و روایات پذیرفته می شد و پاره ای از آنها به گونه ای خاص دیده و قرائت می شد و حتی برخی نصوص کنار گذاشته می شد. در واقع

یک گفتمان نصوص مخالف خود را نمی بیند و حتی گاهی اجازه تنفس به نصوص مخالف را نمی دهد، اگر هم ببیند نمی تواند آن را هضم کند یا نمی تواند برای آن حسابی باز کنند، گویی می بیند و نمی بیند! در درجه اول نمی بیند یا اگر ببیند به حساب نمی آورند یا حمل بر تقيه می کنند و... قرآن به عنوان مقدس‌ترین متن همه ی مذاهب اسلامی نادیده گرفته می شود. مثلاً یکی از خطوط قرمز قرآن تفرقه هست، اما اتباع مذاهب آن را نمی بیند یا سریع عبور می کنند چون گفتمان به او این اجازه را نمی دهد. لذا این انحرافی که می بینیم، منشأش گفتمان‌هاست و ما ناگزیریم که گفتمانها را عوض کنیم. گفتمان وحدت هم تا به حال به شکل اصیل کمتر ارائه شده است و بیشتر به شکل تاکتیکی مطرح بوده است، در حالی که باید به صورت اصیل و پایدار و فراتر از تاکتیک مطرح شود چون با توصیه به وحدت مشکل حل نمی شود. وحدت مورد نظر ما مبتنی بر قرآن و روایات است و کاملاً از آنها ارتزاق می کند. ما فراتر از وحدت باید به اخوت بنگریم، در اخوت، وحدت هم نهفته است. اخوت یک جنبه های احساسی و عاطفی دارد که تعامل و همکاری و معاضدت هم جزو خمیرمایه اش است اما کار ما به جایی رسیده است که در جهان اسلام بحث می کند که بیایم تقریب کنیم یعنی یک وحدت اولیه ای را ایجاد کنیم! ما کجا و آن فرهنگ قرآنی کجا! اخوت وقتی که شکل می گیرد حب هم با او شکل می گیرد ما مشکلی که الان داریم این است که ابناء جامعه ی اسلامی در پاره ای از موارد به جایی رسیدند که فقط این حب را نثار ابناء مذهبیان می کنند در حالی که بر اساس دستور اسلامی ما باید اخوت را بین تمام مسلمین داشته باشیم ما باید تحابب داشته باشیم، این جزء ضرورتها و اولیت ها و بدیهیات اسلام بوده است اما امروز فراموش شده است.